
جنسیت و تفاوت‌های جنسی بین زنان و مردان (مطالعه موردی: شهر تهران)

ندا عظیمی^۱، خلیل میرزایی^{۲*} و افسانه وارسته فر^۳

چکیده

در روابط جنسی انتظار می‌رود افراد تحت تأثیر موقعیت‌های گوناگون و کنشگران و به ویژه تعریف آنها از جنسیت خود و انتظارات من فاعلی و من مفعولی متفاوت عمل کنند و این تفاوت تحت تأثیر عوامل گوناگون باشد. از این رو، پژوهش حاضر با هدف تعیین نقش جنسیت و کشش‌ها و محدودیت‌های جنسی بر کشش و رانش‌های جنسی انجام پذیرفت. پژوهش حاضر از نوع توصیفی است و جامعه‌ی مورد مطالعه‌ی این پژوهش ۴۰۰ نفر از مردان و زنان تهرانی اعم از مجرد یا متاهل بالای ۱۸ سال هستند که با استفاده از شیوه نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای جغرافیایی انتخاب گردیدند. در این پژوهش از پرسشنامه پژوهشگر ساخته‌ی مشتمل بر ۲۷ گویه استفاده شده است که اعتبار آن از طریق اعتبار محتوا با میانگین کل CVR به میزان ۰,۸۷۷ و پایایی ابزار از طریق روش آلفای کرونباخ به میزان ۰,۷۷۷ برای متغیر پیش قدم شدن، ۰,۷۸۵ برای متغیر رفتار جنسی، ۰,۸۲۳ برای متغیر نگرش جنسی، ۰,۷۳۲ برای متغیر پذیرش جنسی و ۰,۷۷۸ برای متغیر عوامل عاطفی و سن محقق شده است. برای تحلیل داده‌ها و تعیین تفاوت میان گروه‌ها از آزمون‌های تی مستقل و تحلیل واریانس استفاده گردید. نتایج به دست آمده نشان داد که بین زنان و مردان در بروز و شکل‌گیری کشش‌ها و رانش‌های جنسی تفاوت معنی داری وجود دارد. و در اولویت بندی عوامل موثر مشخص شد که به ترتیب جنسیت، عوامل عاطفی و سن بر کشش و رانش‌ها نقش دارند.

کلمات کلیدی: جنسیت، کشش‌ها و رانش‌های جنسی، رفتار جنسی

^۱ دانشجو دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه تهران مرکز azimi_neda@yahoo.com

^{۲*} دانشیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن (نویسنده مسئول)

Mirzaeei_khalil@riau.ac.ir

^۳ استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن varasteh.afsaneh@yahoo.com

مقدمه تفاوت زنان و مردان در رفتار جنسی تا حد زیادی از طریق نقش‌های جنسیتی و متغیرهای فرهنگی که بر آن تاثیر می‌گذارد، تعیین می‌شود. طرحواره‌های نقش جنسیتی، در دختران از سنین پایین شکل می‌گیرد و زنان به طور نافع‌ال برای سرنوشت جنسیتی خود برنامه ریزی می‌شوند (خمسه، ۱۳۸۴). کلیشه‌های فرهنگی، مجموعه‌ای از باورهای مشترک فرهنگی درباره صفات شخصیتی و سایر ویژگی‌های مردان و زنان است. تشکیل کلیشه‌های جنسیتی بازتاب طبیعی کاربرد طرحواره‌های جنسیتی است. طرحواره‌های نقش جنسیتی مجموعه‌ای از تداعی‌های مرتبط با جنسیت است که زمینه اصلی پردازش اطلاعات را بر اساس جنسیت نشان می‌دهد (بم، ۱۹۸۳). پژوهش‌ها در زمینه رشد و تحول تمایلات جنسی نشان می‌دهد که در واقع این فرایند در مردان و زنان تفاوت دارد (کاپلان و ساگر، ۱۹۷۱). مردان و زنان در اصل به نظر می‌رسد که مراحل رشد و تحول جنسی را در نوجوانی و بزرگسالی با نظم‌های مختلف طی می‌کنند؛ برای مردان تمایلات جنسی در نوجوانی معطوف به اندام‌های تناسلی است. اما در سنین میان سالی تاکید از احساسات مربوط به اندام‌ها به سوی کیفیت ارتباط با شریک زندگی معطوف می‌شود. در زنان تمایلات جنسی در نوجوانی معطوف به اندام‌های تناسلی نیست و تاکید بیشتر بر رابطه است و تمایلات جنسی در رابطه با اندام‌های جنسی بعدها در زنان شکل می‌گیرد و تا سنین ۳۰-۴۰ سالگی کامل نیست (هاید، ۱۹۹۶). از این رو، این پژوهش با هدف نقش جنسیت و کشش‌ها و محدودیت‌های جنسی: علل و عوامل آن انجام پذیرفت.

جنسیت^۱ مجموعه‌ای از انتظارات و هنجارهای مرتبط با یا در خصوص نحوه‌ی عملکرد و رفتار مردان یا زنان است. در واقع، جنسیت به تمایز مردم بر اساس جنس زیستی آنها از همدیگر گفته می‌شود. این تمایز بر اساس محدودیتی است که از نظر اجتماعی برای افراد به واسطه‌ی جنسشان اعمال می‌شود و نه یک تمایز زیستی شناختی. بر این اساس، الگوهای کاری و شغلی، رفتار فردی، و پایگاه بر اساس جنس به مردم منتسب می‌شود (میرزایی، ۱۳۹۴، ص ۴۲۳). بر عکس، جنس^۲ به ویژگی‌های زیستی و فیزیولوژیکی‌ای اطلاق می‌شود که افراد را به عنوان زن یا مرد طبقه‌بندی می‌کنند. به سخن دیگر، جنسیت به نقش‌ها، رفتارها، فعالیت‌ها، و نگرش‌هایی دلالت دارد که از نظر اجتماعی بر ساخت

^۱ Gender

^۲ sex

می‌شوند و در یک جامعه‌ی مفروض بر زنان یا مردان اعمال می‌گردند. این انتظارها و هنجارها ثابت نیستند و به تناسب شرایط اجتماعی - فرهنگی و حتی سیاسی حاکم بر جامعه می‌توانند دچار تغییر شوند.

جنس زیستی و احساسات درباره‌ی آن جنبه‌های کلیدی رشد اجتماعی را شکل می‌دهند. جنس شکل زیستی انسان را می‌سازد که با کروموزوم‌های XX برای زنان XY برای مردان شروع می‌شود و به آلت‌های تناسلی درونی و بیرونی ختم می‌شود. اما، جنسیت به تجربه‌های مرد یا زن بودن دلالت دارد و از نظر اجتماعی تعیین می‌گردد و نشان می‌دهد که چگونه ما درباره‌ی خودمان بر حسب جنس کالبدیمان می‌اندیشیم و چه احساسی در آن مورد داریم. تا سه سالگی اکثر کودکان می‌توانند تشخیص دهند که دختر هستند یا پسر و این اولین مرحله شکل‌گیری هویت جنسیتی و تجربه‌ی شخصی در خصوص دختر یا پسر بودن است. امیال و مساله‌ی جنسی^۱ شامل شیوه‌های تجربه و ابراز فرد به عنوان موجود دارای عملکرد و امور جنسی است و شامل رفتارها و تجربه‌های جنسی او و نیز گرایش‌ها اعم از رانش‌ها و کشش‌ها احساسات و باورهای جنسی او می‌شود. اغلب جنسیت و مساله‌ی جنسی در قالب بافت اجتماعی - فرهنگی به هم گره می‌خورند و در هم تنیده می‌شوند.

بنابراین، هر کسی از بدو تولد بر چسب جنسیتی می‌خورد و بر حسب شرایط اجتماعی - فرهنگی حاکم بر آن جامعه، هنجارها و انتظاری وجود دارند که لازم است از آنها پیروی کند و در این راستا با نظامی از امتیازها و پاداش‌ها از یک سو و تنبیه‌ها و مجازات‌ها از سوی دیگر مواجه است. به سخن دیگر، این هنجارها و انتظارها نه تنها کنترل می‌شوند، بلکه با کمک ابزارها و نهادهای اجتماعی گوناگون طی دوران اجتماعی شدن درونی نیز می‌شوند. روابط و مسائل جنسی نیز از این قاعده مستثناء نیستند و تحت تأثیر شرایطی که جامعه تعیین می‌کند سازمان می‌یابند و از این رو می‌توان گفت که جنسیت و کشش‌ها و رانش‌ها و به طور کلی رفتار یا کنش جنسی نه تنها مقوله‌های مجزا از هم نیستند، بلکه به شدت در هم تنیده‌اند و از این رو می‌توان ادعا کرد که جوامعی که فرد در آنها زندگی می‌کند و اجتماعی می‌شود از طریق فرهنگ تعیین می‌کنند که چه رفتارها، عملکردها و باورهای جنسی درست یا غلط هستند و به چه جنسی تعلق دارند و بنابراین از هر جنس

^۱ Sexuality

انتظار می‌رود کشتش‌ها و رانش‌های منطبق با جنسیت تعیین شده‌ی خود را داشته باشد. «ایدئولوژی‌هایی که ادعا می‌کنند زنان می‌بایست پاک و عفیف باشند می‌توانند موجب اندام کنی جنسی^۱، قتل‌های شرافتی^۲، و اعمال محدودیت‌هایی بر تحرک زنان و مشارکت اقتصادی یا سیاسی آنان شوند. عقایدی بر این مبنا که مردان می‌بایست مردانه باشند می‌تواند به معنای انتظار خشونت جنسی باشد و نه ممنوعیت آن. در بسیاری از مکان‌ها، برای این که فرد مردی مناسب یا زنی مناب، باشد، باید صد در صد دگر جنس‌گرا باشد، و همراستا با تصوره‌های قالبی جنسیتی عمل کند» (یکاراکان^۳ و جولی^۴، ۲۰۰۷، ص ۳)

جنسیت به صورت‌های گوناگون با مساله‌ها و کشتش و رانش‌های جنسی ارتباط می‌یابد: (۱) انتظارهای اجتماعی مرتبط با جنسیت که می‌توانند در زمینه‌ی رفتارها، نگرش‌ها و باورها، و احساسات جنسی تعیین‌کننده باشند و مشخص نمایند که از هر جنس انتظار انجام چه کنش جنسی بر اساس جنس زن یا مرد بودنشان می‌رود. این انتظارهای اجتماعی موجب شکل‌گیری هنجارهایی می‌شوند که گاهی مردان یا زنان را وا می‌دارند کشتش‌ها و رانش‌هایی داشته باشند که نه تنها باب میل آنها نیست، بلکه تن به کنش‌هایی دهند که می‌توانند آسیب رسان باشند، نظیر ازدواج اجباری یا تحمیلی یا مشارکت در کنش یا رفتار جنسی ناخواسته‌ای که به نوعی تجاوز ازدواجی نام می‌گیرد. (۲) ایدئولوژی‌های مرتبط با کنش یا عملکرد جنسی می‌توانند در راستای کنترل هر دو جنس به ویژه زنان و دختران عمل نمایند و آنها را وادار نمایند وارد رفتارهای جنسی‌ای شوند که به نوعی برایشان نامطلوب یا ناصواب است. در بسیاری از بافت‌های اجتماعی - فرهنگی، زنان به عنوان موجودات ضعیفی در نظر گرفته می‌شوند که لازم است از آنان در برابر قدرت و قوت جنسی مردان محافظت شود و بنابراین، این محافظت می‌تواند در راستای تنظیم روابط جنسی از طریق ازدواج تحمیلی و کنترل کشتش‌ها و رانش‌های جنسی انجام گیرد. (۳) فرهنگ مرد سالار یا زن سالار می‌تواند تعیین کند که چه کنش‌های جنسی‌ای روا و چه کنش‌هایی ناروا هستند و با توجه به این که بیشتر جوامع از نوعی فرهنگ مرد سالارانه سود می‌برند، بنابراین اعمال کنترل‌ها و محدودیت‌ها می‌تواند بر زنان و کشتش‌ها و

^۱ Genital mutilation

^۲ Honour killings

^۳ Ikkaracan

^۴ Jolly

رانش‌های آنان بیشتر باشد. ۴) اقتصاد می‌تواند تعیین کننده‌ی نوع و شیوه‌ی عمل جنسی باشد و با توجه به این که به صورت الگویی مردان از نظر اقتصادی توانمندتر از زنان هستند، می‌توان اعمال کنترل و محدودیت بر کشش و رانش‌های جنسی زنان را بیشتر انتظار داشت. ۵) هنجارهای جنسیتی مرتبط با مسائل جنسی می‌توانند بر بهداشت و سلامتی تأثیر بگذارند و از این رو گاهی زنان و مردان ممکن است به واسطه‌ی کنش‌های جنسی معینی در معرض آسیب قرار گیرند، اما به واسطه‌ی هنجارها و انتظارهای اجتماعی از خود واکنشی نشان ندهند.

آنگونه که ملاحظه شد می‌توان انتظار داشت که رفتارها، باورها، عملکردها، و کشش‌ها و رانش‌های جنسی با توجه به جنسیت افراد که از نظر اجتماعی - فرهنگی و حتی ایدئولوژیکی تعیین می‌گردد تنظیم شود و به نوعی جنبه‌ی ساختگی، مصنوعی، و ناخواسته داشته باشد، اما با این وجود در اثر تکرار به نوعی هنجار و درونی شود که افراد تصور نمایند که واقعیت وجودی آنها همانی است که از آنها انتظار می‌رود و از این رو به نوعی دچار خود سانسوری و خود تنظیمی در زمینه‌ی مسائل جنسی شوند. بنابراین، هر چند می‌توان انتظار چنین وضعی را داشت، با این حال این انتظار می‌تواند تحت تأثیر موقعیت‌های گوناگون و کنشگران و به ویژه تعریف آنها از جنسیت خود و انتظارات من فاعلی و من مفعولی متفاوت باشد و این تفاوت تحت تأثیر عوامل گوناگون باشد. بنابراین، در این پژوهش این مساله مطرح است که چه رابطه‌ای بین جنسیت و کشش و رانش‌های جنسی وجود دارد و این ارتباط چگونه شکل می‌گیرد و تحت تأثیر چه علت‌ها و عواملی قرار دارد.

پرسش‌های پژوهش

۱. چه رابطه‌ای بین جنسیت و کشش و رانش‌های جنسی وجود دارد؟
۲. رابطه‌ی بین جنسیت و کشش‌ها و رانش‌های جنسی چگونه شکل گرفته است؟
۳. علت‌ها یا عوامل موثر بر رابطه‌ی بین جنسیت و کشش‌ها و رانش‌های جنسی چیستند؟
۴. علت‌ها یا عوامل موثر بر رابطه بین جنسیت و کشش‌ها و رانش‌های جنسی چه اولویت‌هایی دارند؟

پیشینه پژوهش

مجتبایی، صابری و علیزاده (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان نقش طرحواره های جنسی و تصویر بدنی بر کارکرد جنسی زنان به این نتایج دست یافتند که بین طرحواره جنسی، خرده مقیاس پرشور - عاشقانه و خرده مقیاس خجالتی - محتاط با کارکرد جنسی رابطه معنی داری وجود دارد، اما خرده مقیاس صریح - راحت با کارکرد جنسی رابطه معناداری ندارد. رضایت بدنی نیز با کارکرد جنسی رابطه معنی داری دارد.

مهرابی زاده هنرمند، منصوری و جوانمرد (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان بررسی رابطه بین الگوی رفتار جنسی و سازگاری زوجی زنان با توجه به متغیر تعدیل کننده سن به این نتایج دست یافتند که بین سازگاری زوجی (و مؤلفه های آن) زنان و سازگاری زوجی (و مؤلفه های آن) مردان رابطه معنی داری وجود دارد. و همچنین یکی از مهم ترین عوامل در زندگی زناشویی، نحوه رفتار جنسی زوجین است که تعیین کننده ترین عامل در سازگاری زوجین و بهبود سلامت روان شان می باشد.

حسن زاده، علوی مجد، صدیق، خداکرمی و هاشمی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان بررسی الگوی رفتارهای جنسی در زنان متأهل به این نتایج دست یافتند که ۴۲ درصد از افراد سابقه مقاربت از طریق غیرمعمول داشته و بین درخواست رفتارهای جنسی غیرمعمول از جانب همسر و پاسخ زنان به این نوع درخواست رابطه معنی داری وجود داشت. اکثریت افراد این گروه در هر فعالیت جنسی بیش از یک نوع رفتار جنسی غیرمعمول را تجربه نموده بودند.

خمسه‌ای (۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان بررسی ارتباط میان رفتار جنسی و طرحواره های نقش جنسیتی زنان و مردان در خانواده به این نتایج دست یافتند که تفاوت معنی داری از لحاظ نمره کلی در رفتار جنسی بین دانشجویان مرد و زن وجود ندارد. اما در برخی از زمینه‌های اختصاصی تر مثل ارگاسم و احساس آزدگی و رنجش از همسر تفاوت معنی داری بین زنان و مردان دانشجوی وجود دارد. یافته‌ها هم چنین حاکی از این است که طرحواره‌های نقش جنسیتی در زنان (نه در مردان) بر رضایت مندی از رفتار جنسی تاثیر دارد.

بارنت^۱ و ملوگین^۲ (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان لذت جنسی در میان مردان و زنان به این نتایج دست یافتند که افراد بی تجربه به طور پیوسته نسبت به رفتارهای جنسی نسبت به افراد

^۱ Barnett

^۲ Melugin

با تجربه کمتر لذت می‌برند. علیرغم تفاوت‌های جنسیتی قابل توجه در این مطالعه، هنگامی که به افرادی که قبلاً در فعالیت‌های جنسی خاص مشغول فعالیت بوده‌اند، اختلاف نظر در میزان لذت جنسی در میان مردان و زنان به چشم نمی‌خورد. لذت جنسی (به طور کلی) به طور معناداری با سن، قومیت و وضعیت رابطه مرتبط بود؛ با این حال، ارتباط معناداری بین میزان لذت جنسی و رضایت از رابطه یا طول رابطه وجود ندارد.

مبانی و چهارچوب نظری پژوهش

تمایلات جنسی همواره مرکز توجه، علاقه و کنجکاوای بشر بوده و تأثیر غیر قابل انکاری بر کیفیت زندگی فرد و شریک جنسی او دارد (سادوک^۱ و همکاران، ۲۰۰۷). از سوی دیگر، تفاوت زنان و مردان در رفتار جنسی تا حد زیادی از طریق نقش‌های جنسیتی و متغیرهای فرهنگی که بر آن تأثیر می‌گذارد، تعیین می‌شود (خمسه، ۱۳۸۴). تمامی فرهنگ‌ها، در سراسر جهان رفتار جنسی را به نوعی کنترل می‌کنند. در مورد زنان ساختارهای فرهنگی مربوط به رفتار جنسی به تنش بیشتر بین این رفتار کلیشه‌های فرهنگی می‌انجامد. در مورد مردان نیز ساختارهای فرهنگی باعث شده است که مردان برای انجام رفتار جنسی احساس فشار کنند و بر این باور باشند که رابطه جنسی در مورد آن‌ها باید با مهارت و خبرگی صورت گیرد. در واقع زنان و مردان، هویت جنسی و رفتار جنسی خود را در چارچوب نقش‌های جنسیتی شکل می‌دهند. رفتار جنسی در متن یک نظام جنسیتی شکل می‌گیرد. نظام جنسیتی ساختاری اجتماعی- فرهنگی دارد و کلیشه‌های فرهنگی آن چه را که رفتار جنسی بهنجار است برای زنان و مردان تعریف می‌کند (کرافورد^۲ و انگر^۳، ۲۰۰۴). مردان و زنان در اصل به نظر می‌رسد که مراحل رشد و تحول جنسی را در نوجوانی و بزرگسالی با نظم‌های مختلف طی می‌کنند؛ برای مردان تمایلات جنسی در نوجوانی معطوف به اندام‌های تناسلی است. اما در سنین میان سالی تأکید از احساسات مربوط به اندام‌ها به سوی کیفیت ارتباط با شریک زندگی معطوف می‌شود. در زنان تمایلات جنسی در نوجوانی معطوف به اندام‌های تناسلی نیست و تأکید بیشتر بر رابطه است و تمایلات جنسی در رابطه با اندام‌های جنسی بعدها در زنان شکل می‌گیرد و تا سنین ۳۰-۴۰

^۱ Sadock

^۲ Crawford

^۳ Unger

سالگی کامل نیست (هاید^۱، ۱۹۹۶).

رفتارهای ملازم علاقه جنسی در انسان، با توجه به رفتارهایشان تعیین می‌شوند. انسان باید در امر ارتباط با جنس مخالف به گونه انتخابی عمل کند، او نمی‌تواند با هر کسی که بخواهد درآمیزد (حیوانات با نوع خاصی مناسب با خود آمیزش می‌کنند). از سوی دیگر رهایی انگیزه جنسی، کشش مخالف و عوامل انتخاب یک مورد برای نزدیکی جنسی، از سوی نظام‌های فرهنگی تعیین می‌شود. این نظام‌ها در مسیرهایی موازی نظم‌های طبیعی در حیوانات عمل می‌کنند و باید مورد انتخاب موجود باشد و برای حفظ مورد انتخاب شده تضمینی وجود داشته باشد و بالاتر از همه تابوهایی باشند که از دخالت پایدار میل جنسی در زندگی عادی جلوگیری نمایند (برانسیلا و مالدینوفسکی، ۱۳۵۵، ص ۱۹۵).

بررسی هر یک از جنبه‌های فعالیت جنسی بشر به خوبی نشان می‌دهد که رفتار در گروه‌های مختلف یکسان نیست و محققانی چون فروید و بیچ بارها به نتایج تحقیق خود که دال بر تأثیر فراوان فرهنگ و یادگیری در رفتار جنسی است، اشاره نموده‌اند و واکنش‌های هیجانی نسبت به مسائل جنسی نیز کاملاً فرق می‌کند (کلاین برگ، ۱۳۷۰، ص ۱۵۶ و ۱۵۷).

نظریه پردازان زیستی، بر نقش بسیار مهم هورمون‌ها در رشد نقش جنسیت و تفاوت‌های جنسی تأکید می‌کنند. در واقع این دسته از نظریه پردازان معتقدند که تفاوت‌های فیزیکی و ترشحات هورمون‌ها گرایش‌های رفتاری متفاوتی را در افراد مؤنث و مذکر در سرتاسر زندگی ایجاد می‌نمایند و بنابراین ترشحات زیاد آندروژن و تستوسترون در افراد مذکر موجب ایجاد صفات شخصیتی خاصی از جمله اطمینان به خود، آرزوهای شغلی فعالیت در آن‌ها می‌گردد و از سوی دیگر ترشح زیاد استروژن و پروژسترون ویژگی‌های زنانه را ایجاد می‌کند و آن‌ها را قادر به تحمل بارداری و پرورش کودک می‌نماید (دوور^۲، ۱۹۹۸). باوجود اینکه تأثیر هورمون‌های جنسی بر هویت جنسی بیش از تولد نیست، ولی ظاهراً در رشد نقش‌های جنسیتی، نقش مؤثری ایفا می‌کنند. به نظر می‌رسد که آندروژن پیش از تولد زمینه‌ساز مردانگی است و پروژسترون می‌تواند بر رفتار نقش جنسی اثر مردانه بودن یا زنانه بودن داشته باشد تصور می‌شود که تفاوت‌های جنسی در سطح هورمون پیش از تولد، تفاوت‌های جنسی را در سازمان‌دهی بنیادهای عصبی مغز به وجود می‌آورد و باعث می‌شود که آستانه جهت برخی

^۱ Hyde

^۲ Dvor

رفتارها برای دخترها و بعضی رفتارهای دیگر برای پسرها پایین تر باشد و طبق این نظریه سطح بالایی از آندروژن ها پیش از تولد مغز را مردانه می سازد به نحوی که برای برانگیختن رفتار نوع یا نماد - جنسی مردانه نظیر: بازی با اتومبیل و کامیون به محرک ضعیف تری نیاز است و برای حرکت یا برانگیختن رفتار نوع یا نماد - جنسی زنانه نظیر: عروسک بازی به محرک قوی تر نیاز است (گولومبورک و دیگران، ۱۳۷۸).

برخی از دانش پژوهان معتبر فمینیستی به زیست شناسی اجتماعی علاقه نشان داده اند، مهمترین این دانش پژوهان آلیس روسی (۱۹۷۷، ۱۹۸۳) است که این قضیه را مورد بررسی قرار داده است که ساختمان زیستی انسان ها بسیاری از تفاوت های اجتماعی بین مردان و زنان را تعیین می کند. اما به طور کلی، واکنش فمینیستی به زیست شناسی اجتماعی غالباً مخالفت جویانه بوده است. در این قسمت به سه دسته از نظریه های تفاوت جنسیتی می پردازیم: فمینیسم فرهنگی، نظریه های ضرورت های نهادی و نظریه های مبتنی بر فلسفه وجودی و پدیده شناختی.

فمینیسم فرهنگی. فمینیسم فرهنگی معمولاً و نه منحصراً، به ترفیع و ستایش ارزش های تفاوت زنان بیش از تبیین سرچشمه های آن علاقه داشته است. بدین سان، این دیدگاه غالباً از پاسخ دادن به این پرسش که آیا تفاوت های بین زنان و مردان از نظر زیست شناختی و طبیعی تولید شده اند فرض ذات گرایانه یا عمدتاً از نظر اجتماعی ساخت یافته اند، صرف نظر کرده است. نظر ذات گرایانه در مورد تغییرناپذیر بودن تفاوت جنسیتی این است که جنسیت توسط جنس تعیین می شود و جنس عواملی همچون شخصیت، هوش، قدرت بدنی و قابلیت لازم برای رهبری جامعه ای را تعیین می کند. فمینیسم فرهنگی جنبه های مثبت آنچه را که به عنوان «خصیصه زنانه» یا «شخصیت زنانگی» نامیده می شود، می ستاید (دیگان و هیل، ۱۹۹۸؛ دانووان، ۱۹۸۵؛ لنگرمن و نایبروگ - برنتلی، ۱۹۹۸ بر گرفته از ریتزر و گودمن، ۱۳۹۰، ص ۴۷۱). فمینیسم فرهنگی در گسترده ترین دلالت هایش برای دگرگونی اجتماعی عنوان می کند که شیوه های زنانه برای بودن و دانستن ممکن است نسبت به ذایقه های سنتی فرهنگ مردمحور و شیوه های مردانه برای بودن و دانستن، الگوی نشاط بخش تری برای ایجاد یک جامعه عادلانه به دست دهد (ریتزر و گودمن، ۱۳۹۰، ص ۴۷۲).

نقش های نهادی: این نظریه معتقد است که تفاوت های جنسیتی از نقش های متفاوتی ناشی می شود که زنان و مردان در وضعیت های نهادی گوناگون ایفا می کنند. به نظر می رسد یکی از

عوامل تعیین کننده و مهم در مورد تفاوت، تقسیم کار جنسی باشد تقسیم کاری که زنان را با کارکردهایی همچون همسر، مادر و کارگر خانوار و فضای خصوصی خانه و خانواده و بنابراین به مجموعه‌ای پایدار از وقایع و تجارب بسیار متفاوت نسبت به مردان پیوند می‌دهد. نقش زنان به عنوان مادران و همسران در تولید و بازتولید شخصیت و فرهنگ زنانه توسط نظریه پردازان مختلفی همچون برگر و برگر (۱۹۸۳)، جی. برنارد (۱۹۸۱، ۱۹۸۲)، چادورو (۱۹۷۸)، ریسمن و فری (۱۹۹۵) و ام. جانسون (۱۹۸۹) مورد تحلیل قرار گرفته است. اما بیشتر جامعه شناسان نظریه‌های مبتنی بر نقش‌های نهادی را ارائه‌گر الگوهایی بسیار ایستا و جبرگرایانه در نظر می‌گیرند. آنها بر کارهای فعالانه‌ی انسان‌ها در بازتولید جنسیت در قالب عملکردهای متنی و پیوسته‌ی کنش متقابل تأکید می‌کنند، عملکردهایی که مصداق فرهنگی جنسیت در خلال آن وضع، اجرا، تجربه و حتی تغییر شکل داده می‌شوند. این نظریه پردازان به جای آنکه با انسان‌ها به منزله یک شخصیت جنسیت یافته برخورد کنند، آنها را به عنوان «محقق کننده‌ی جنسیت» در همه گونه‌های کنش متقابل زندگی روزمره توصیف می‌کنند (ادر، اوانس و پارکر، ۱۹۹۵؛ کسلر و مک کنا، ۲۰۰۰؛ کیتز و فریث، ۱۹۹۹؛ پارسارو، ۱۹۹۶؛ تورن، ۱۹۹۳؛ وست و فستر میکسر، ۱۹۹۵؛ وست و زیمرمن، ۱۹۸۷ برگرفته از ریتزر و گودمن، ۱۳۹۰، ص ۴۷۲-۴۷۳).

تحلیل‌های وجود و پدیده‌های شناختی: آن دسته از اندیشمندان فمینیستی که به تحلیل‌های وجودی و پدیده‌شناختی می‌پردازند، یکی از ماندگارترین درون‌مایه‌های نظریه‌ی فمینیستی را به وجود آورده‌اند: به حاشیه راندن زنان به عنوان دیگری در یک فرهنگ مردمحور. صورت بندی کلاسیک این درون مایه در تحلیل وجودشناسانه سیمون دوبووار و در کتاب جنس دوم (۱۹۵۷/۱۹۴۹) او بسته شد، اما هزاران کار مهم دیگر در این زمینه انجام گرفته است، از جمله بارتسکی (۱۹۹۲)، دالی (۱۹۷۸)، گریفین (۱۹۷۸، ۱۹۸۱)، اورتگا (۲۰۰۱)، دی اسمیت (۱۹۸۷) و ویلتون (۲۰۰۰). برابر با این تبیین‌ها، جهانی که انسان‌ها در آن ساکن هستند بر حسب نوعی فرهنگ ساخته و پرداخته مردان و با در نظر گرفتن آنان به عنوان موجودات شناسا توسعه داده شده است؛ بدین معنا که این جهان صرفاً توسط مردان نگریسته و تعریف شده است. این فرهنگ در بهترین حالت، تجربه و ادراک زنان را به قالب‌های مفهومی بسیار حاشیه‌ای تقلیل می‌دهد و در وحشتناک‌ترین حالت، مفهومی از زنان را می‌آفریند که زن در قالب آن به عنوان «دیگری» و موجودی شی شده انگاشته می‌شود، موجودی که نشانگر خصوصیتی است که در نقطه مقابل مرد شناسا و عامل قرار دارد. ... تفاوت

زنان با مردان تا حدی از ساخت بندی فرهنگی، که آنها را نادیده می گیرد و تا حدی از درونی شدن «دیگریت» در آنها ناشی می شود. پرسش های مهمی که در این جا وجود دارند این است که آیا زنان می توانند خودشان را از جایگاه شیء/دیگری رها سازند و این که آیا آنها در این رها سازی باید به شکل مردان درآیند یا می توانند به شناساگری متمایز دست یابند (ریترز و گودمن، ۱۳۹۰، ص ۴۷۳-۴۷۴).

چهاردرون مایه ماهیت نظریه پردازی فمینیستی درباره نابرابری جنسیتی را مشخص می سازند. نخست این که مردان و زنان نه تنها به طور متفاوت بلکه همچنین به نحوی نابرابر در موقعیت های اجتماعی قرار گرفته اند. به بیانی دقیق تر، زنان از منابع مادی، پایگاه اجتماعی، قدرت و فرصت های خودشکوفایی کمتری نسبت به همان مردانی برخوردار هستند که جایگاه اجتماعی مشابهی را اشغال کرده اند؛ این جایگاه ممکن است مبتنی بر طبقه، نژاد، شغل، قومیت، دین، تحصیلات، ملیت، یا هرگونه ترکیبی از این عوامل باشد. دوم آنکه این نابرابری از سازمان جامعه ناشی می شود و نه از تفاوت های مهم زیستی یا شخصیتی بین زنان و مردان. سوم این که گرچه تک تک انسان ها تفاوت طبیعی مهمی وجود ندارد که دو جنس را از هم متمایز سازد. در حقیقت، همه ی انسان ها با یک نوع نیاز شدید به آزادی برای خودشکوفایی و با نوعی انعطاف پذیری بنیادی که به آنها امکان می دهد تا خود را با قید و بندها یا فرصت های موجود در موقعیت های شان تطبیق دهند، توصیف می شوند. به این خاطر می توان گفت که نابرابری جنسیتی وجود دارد که زنان در مقایسه با مردان از قدرت کمتری برای رفع نیاز خودشکوفایی شان برخوردارند. چهارم آن که همه ی نظریه های نابرابری فرض را بر این می گیرند که هم زنان و هم مردان در برابر موقعیت ها و ساختارهای اجتماعی مساوات گراتر، بی گمان به راحتی و به طور طبیعی واکنش نشان خواهند داد. به عبارت دیگر، آنها عنوان می کنند که تغییر این وضعیت امکان پذیر است (ریترز و گودمن، ۱۳۹۰، ص ۴۷۴-۴۷۵).

در این پژوهش نیز، با تاکید بر نظریه های زیستی، فیزیولوژیکی (جنس) و اجتماعی - فرهنگی (جنسیت) به تفاوت های جنسی زنان و مردان در کشش ها و رانش های جنسی پرداخته شده است.

فرضیه های پژوهش

جنسیت بر کشش و رانش های جنسی اثر می گذارد.

بین زنان و مردان در زمینه‌ی چگونگی شکل‌گیری رابطه جنسی تفاوت وجود دارد. بین گروه‌های سنی مختلف در زمینه‌ی کشش‌ها و رانش‌های جنسی تفاوت وجود دارد. بین گروه‌ها با شرایط عاطفی گوناگون در زمینه‌ی کشش‌ها و رانش‌های جنسی تفاوت وجود دارد. عوامل گوناگون در زمینه‌ی کشش و رانش‌های جنسی نقش‌های متفاوتی دارند و به صورت متفاوت اولویت بندی می‌شوند.

روش شناسی

روش این پژوهش از نظر مسیر از نوع توصیفی است. "پژوهش توصیفی به پدیده‌هایی می‌پردازد که به صورت طبیعی رخ می‌دهند و در آن هیچ دستکاری آزمایشی صورت نمی‌گیرد. بنابراین، «پژوهش توصیفی شامل مجموعه فنونی می‌شود که برای مشخص کردن، نمایش با الگو، یا توصیف پدیده‌هایی که به صورت طبیعی و بدون دستکاری آزمایشی رخ می‌دهند، به کار می‌روند» (میرزایی، ۱۳۸۸، ص ۷۴). پژوهش توصیفی ... بر ساختن فرضیه و آزمایش آن، تحلیل روابط بین متغیرهای دستکاری شده و پروردان قوانین کلی توجه دارد" (میرزایی، ۱۳۸۸، ص ۷۴).

جامعه آماری این پژوهش کلیه مردان و زنان تهرانی اعم از مجرد یا متأهل هستند که از نظر قانونی و تعریف اجتماعی امکان ورود به رابطه جنسی را پیدا می‌کنند و مبنای سنی آنان ۱۸ سالگی در نظر گرفته شده است. تعداد ۳۸۴ نفر از مردان و زنان بالای ۱۸ سال براساس سطح دقت ۵ درصد و سطح اطمینان ۹۵٪ به عنوان حجم نمونه انتخاب و آنگاه برای جبران ریزش و تورش‌های احتمالی، این تعداد به ۴۰۰ نفر افزایش داده شده و آنگاه با استفاده از شیوه نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای جغرافیایی پرسشنامه روی آنها اجرا گردید.

در این پژوهش برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه پژوهشگر ساخته استفاده شده است که شامل ۲۷ گویه است که پنج مقوله‌ی پیش قدم شدن در رابطه جنسی (۹ گویه)، رفتار جنسی (۸ گویه)، نگرش جنسی (۷ گویه)، پذیرش جنسی (۱ گویه)، علل و عوامل شکل‌گیری رابطه جنسی (۲ گویه) را می‌سنجد.

اعتبار پرسشنامه از طریق اعتبار محتوا مشخص شده است. میانگین کل CVR ابزار برابر با ۰٫۸۷۷، به دست آمد.

پایایی ابزار از طریق روش آلفای کرونباخ مشخص شده است که مفهومها و میزان آلفای محاسبه شده در جدول زیر آورده شده‌اند.

آلفا	مفهوم
۰,۷۷۷	پیش قدم شدن
۰,۷۸۵	رفتار جنسی
۰,۸۲۳	نگرش جنسی
۰,۷۳۲	پذیرش جنسی
۰,۷۷۸	عوامل موثر

از آنجایی که شرایط آزمون‌های پارامتری - نمونه‌گیری تصادفی برای اطمینان از معرف بودن که از طریق آزمون کلموگرف-اسمیرنوف محقق گردید، برابری واریانس‌ها، و پیوسته بودن داده‌ها (تبدیل داده‌ها به شبه فاصله‌ای) - مهیا بود، برای تعیین تفاوت بین یا میان گروه‌ها از آزمون‌های تی مستقل و تحلیل واریانس استفاده گردید.

یافته‌های پژوهش

میانگین سنی افراد ۳۳,۵۱ سال است، بزرگترین فرد ۵۶ سال و کوچکترین فرد ۲۱ سال دارد. ۵۲,۲ درصد از افراد مرد و ۴۷,۸ درصد از افراد زن هستند. ۳۴,۵ درصد از افراد متأهل و ۵۹ درصد از افراد مجرد، ۵,۲ درصد از افراد مطلقه و ۱,۲ درصد از افراد بیوه هستند. ۵۲,۷ درصد از افراد تحصیلات فوق لیسانس، ۳۵,۳ درصد لیسانس، ۷,۳ درصد فوق دیپلم و ۴,۷ درصد دکترا دارند. ۱۵,۵ درصد از افراد شغل آزاد، ۷۱ درصد از افراد کارمند، ۲ درصد از افراد مهندس، ۲,۵ درصد استاد یا معلم و ۹ درصد بیکار یا خانه دار می باشند. ۶۶,۷ درصد افراد سمت سازمانی کارشناسی و ۲۳,۳ درصد از افراد سمت مدیریتی دارند. ۳۷,۵ درصد افراد پایبند به اعتقادات و مسائل دینی هستند، ۵۴ درصد اعلام کردند آدم دینی‌ای نیستند، اما اخلاق مدار نیستند، ۳,۵ درصد مذهب را قبول ندارند و ۵ درصد اعلام کردند آدم مذهبی نیستند و اعتقاد به چیزی ندارند. ۱۹ درصد اعلام کردند از وضعیت اقتصادی خوب، ۵۵,۲ درصد از وضعیت

اقتصادی در حد متوسط، ۲۰٫۵ درصد از وضعیت اقتصادی در حد ضعیف و ۵٫۲ درصد از وضعیت اقتصادی خیلی ضعیف برخوردارند.

برای بررسی رابطه‌ی بین جنسیت و کشش و رانش‌های جنسی در این پژوهش از آزمون t مستقل استفاده شد که نتایج آزمون در قالب جدول‌ها شماره‌ی ۱ و ۲ آورده می‌شوند:

جدول شماره ۱: آمار گروه‌ها

جنسیت	تعداد	میانگین	انحراف معیار	انحراف از میانگین
زن	۱۹۱	۲۴/۱۲	۲/۲۴۰	۰/۱۶۲
مرد	۲۰۹	۲۲/۲۵	۲/۵۹۲	۰/۱۷۹

جدول شماره ۲: تفاوت میانگین نمرات زنان و مردان نسبت به کشش و رانش‌های جنسی

تفاوت	تفاوت میانگین	آزمون t مستقل		آزمون لون		برابری واریانس‌ها	بروز و کشش‌ها و رانش‌های جنسی
		Sig	درجه آزادی	Sig	F		
برابری واریانس‌ها	۱/۸۶۲	۰/۰۰۰	۳۹۸	۰/۰۰۰	۱۴/۲۷۲	۷/۶۵۲	برابری واریانس‌ها
عدم برابری واریانس	۱/۸۶۲	۰/۰۰۰	۳۹۶/۷۸۳	۲/۷۰۲			عدم برابری واریانس

از آنجا که نتایج آزمون لون (سطح معنی داری کوچکتر از ۰/۰۵) نشان دهنده عدم برابری واریانس‌ها می‌باشد باید از نتایج ردیف دوم استفاده شود. بنابر نتیجه آزمون t در جدول شماره‌ی ۲ بین زنان و مردان در بروز کشش‌ها و رانش‌های جنسی تفاوت معنی داری وجود دارد و می‌توان گفت با احتمال ۹۹٪ گفت که جنسیت بر بروز کشش‌ها و رانش‌های جنسی نقش معنی داری دارد.

برای بررسی چگونگی شکل‌گیری رابطه بین زنان و مردان تفاوت آنان در زمینه کشش‌ها و رانش‌های جنسی از آزمون t مستقل استفاده شد که نتایج آزمون در قالب جدول‌های شماره ۳ و ۴ آورده می‌شوند:

جدول شماره ۳: آمار گروه ها

انحراف از میانگین	انحراف معیار	تعداد	جنسیت	کشش‌ها و رانش‌های جنسی
۰/۴۰۲	۵/۵۴۹	۴۷/۸۰۰	۱۹۱	زن
۰/۴۳۴	۶/۲۸۱	۴۳/۲۰	۲۰۹	مرد

جدول شماره ۴: تفاوت میانگین نمرات زنان و مردان نسبت به کشش و رانش‌های جنسی

تفاوت	تفاوت میانگین	آزمون t مستقل		آزمون لون		برابری واریانس‌ها	شکل‌گیری کشش‌ها و رانش‌های جنسی
		Sig	درجه آزادی	t	Sig		
انحراف معیار <td>۴/۵۹۵</td> <td>۰/۰۰۰</td> <td>۰/۳۹۸</td> <td>۷/۷۲۴</td> <td>۰/۵۳۴</td> <td>۰/۳۸۸</td> <td>برابری واریانس‌ها</td>	۴/۵۹۵	۰/۰۰۰	۰/۳۹۸	۷/۷۲۴	۰/۵۳۴	۰/۳۸۸	برابری واریانس‌ها
	۴/۵۹۵	۰/۰۰۰	۳۹۷/۵۵۵	۰/۷۶۷			عدم برابری واریانس

از آنجا که نتایج آزمون لون (سطح معنی داری بزرگتر از ۰/۰۵) نشان دهنده برابری واریانس‌ها می‌باشد، در این صورت باید از نتایج ردیف اول استفاده شود. بنابر نتیجه آزمون t در جدول شماره ۴ بین زنان و مردان در شکل‌گیری کشش‌ها و رانش‌های جنسی تفاوت معنی داری وجود دارد و می‌توان با احتمال ۹۹٪ گفت که جنسیت در شکل‌گیری کشش و رانش‌های جنسی نقش معنی داری دارد.

برای بررسی علت‌ها یا عوامل موثر بر رابطه‌ی بین جنسیت و کشش‌ها و رانش‌های جنسی از آزمون تحلیل واریانس عاملی استفاده شد که نتایج در قالب جدول شماره ۵ آورده می‌شود:

جدول شماره ۵: آزمون‌های بین - موضوع اثر

منبع	مجموع مربعات نوع سوم	درجه آزادی	میانگین متوسط	F	سطح معناداری
مدل اصلاح شده	۴۳۹/۸۷۴	۳	۱۴۶/۶۲۵	۲۵/۷۲۶	۰/۰۰۰
متعامل (نقش تعاملی)	۱۴۷۲۱/۸۱۹	۱	۱۴۷۲۱/۸۱۹	۲۵۸۳/۰۰۰	۰/۰۰۰
عامل عاطفی در رابطه جنسی	۹۲/۹۸۱	۱	۹۲/۹۸۱	۱۶/۳۱۴	۰/۰۰۰
عامل سن در رابطه جنسی	۸/۰۶۵	۱	۸/۰۶۵	۱/۴۱۵	۰/۲۳۵
جنسیت	۲۸۳/۱۵۶	۱	۲۸۳/۱۵۶	۴۹/۶۸۱	۰/۰۰۰
خطا	۲۲۵۷/۰۰۳	۳۹۶	۵/۷۰۰		
کل	۲۱۶۹۲۷/۰۰۰	۴۰۰			
مجموع اصلاح شده	۲۶۹۶/۸۷۸	۳۹۹			

R تعدیل شده = ۰,۱۶۳ (مجذور R تعدیل شده = ۰,۱۵۷)

از جدول شماره ۵ نتایج زیر حاصل گردید:

عامل عاطفی با میانگین متوسط ۹۲,۹۸۱ و میزان F برابر با ۱۶,۳۱۴ در سطح معنی داری ۰,۰۱ در رابطه جنسی از نظر کشش‌ها و رانش‌های جنسی تاثیر معنی داری دارد و می‌توان با احتمال ۹۹٪ گفت که عامل عاطفی در کشش و رانش‌های جنسی نقش دارد و میان گروه‌های با شرایط عاطفی گوناگون در این زمینه تفاوت معنی داری وجود دارد.

عامل سن با میانگین متوسط ۸,۰۶۵ و میزان F برابر با ۱,۴۱۵ در رابطه جنسی از نظر کشش‌ها و رانش‌های جنسی تاثیر معنی داری ندارد و نمی‌توان گفت که عامل سن در کشش‌ها و رانش‌های جنسی نقش معنی داری دارد.

جنسیت با میانگین متوسط ۲۸۳,۱۵۶ و میزان F برابر با ۴۹,۶۸۱ در سطح معنی داری ۰,۰۱ در کشش‌ها و رانش‌های جنسی تاثیر معنی داری دارد و می‌توان با احتمال ۹۹٪ گفت که عامل جنسیت در کشش‌ها و رانش‌های جنسی نقش دارد و میان گروه‌های زنان و مردان در این زمینه تفاوت معنی داری وجود دارد.

برای بررسی اولویت‌های علت‌ها یا عوامل موثر بر رابطه بین جنسیت و کشش‌ها و رانش‌های جنسی از آزمون تحلیل واریانس عاملی استفاده شد که نتایج آزمون در قالب جدول شماره ۶ آورده می‌شود:

جدول شماره ۶: آزمون‌های بین - موضوع اثر

منبع	مجموع مربعات نوع سوم	درجه آزادی	میانگین متوسط	F	سطح معناداری
مدل اصلاح شده	۳۵۳۱/۷۵۰	۳	۱۱۷۷/۲۵۰	۳۶/۹۰۶	۰/۰۰۰
متعامل (نقش تعاملی)	۵۷۷۴۵/۴۳۰	۱	۵۷۷۴۵/۴۳۰	۱۸۱۰/۲۸۲	۰/۰۰۰
عامل عاطفی در رابطه جنسی	۱۳۳۶/۳۲۳	۱	۱۳۳۶/۳۲۳	۴۱/۸۹۳	۰/۰۰۰
عامل سن در رابطه جنسی	۲۶۲/۴۴۷	۱	۲۶۲/۴۴۷	۸/۲۲۸	۰/۰۰۴
جنسیت	۱۵۰۱/۳۸۲	۱	۱۵۰۱/۳۸۲	۴۷/۰۶۷	۰/۰۰۰
خطا	۱۲۶۳۱/۸۴۰	۳۹۶	۳۱/۸۹۹		
کل	۸۴۰۴۴۶/۰۰۰	۴۰۰			
مجموع اصلاح شده	۱۶۱۶۳/۵۹۰	۳۹۹			

R تعدیل شده = ۰,۲۱۹ (مجذور R تعدیل شده = ۰,۲۱۳)

از جدول شماره ۶ نتایج زیر حاصل گردید.

عامل عاطفی با میانگین متوسط ۱۳۳۶,۳۲۳۱ و میزان F برابر ۴۱,۸۹۳ در اولویت بندی کشش‌ها و رانش‌های جنسی تاثیر معنی داری دارد و می‌توان با احتمال ۹۹٪ گفت که عامل عاطفی در اولویت‌های کشش‌ها و رانش‌های جنسی نقش دارد و این عامل در اولویت بندی جایگاه دوم را احراز نموده است.

عامل سن با میانگین متوسط ۲۶۲,۴۴۷ و میزان F برابر با ۸,۲۲۸ در اولویت بندی کشش‌ها و رانش‌های جنسی تاثیر معنی داری دارد و می‌توان با احتمال ۹۹٪ گفت که عامل سن در اولویت‌های کشش‌ها و رانش‌های جنسی نقش دارد و این عامل در اولویت بندی جایگاه سوم را احراز نموده است.

جنسیت با میانگین متوسط ۱۵۰۱,۳۸۲ و میزان $F = ۴۷,۰۶۷$ در اولویت بندی کشش‌ها و رانش‌های جنسی تاثیر معنی داری دارد و می‌توان با احتمال ۹۹٪ گفت که عامل جنسیت در اولویت‌بندی کشش‌ها و رانش‌های جنسی نقش دارد و این عامل در اولویت بندی جایگاه اول را احراز نموده است.

بحث و نتیجه گیری

یافته‌های این پژوهش حاکی از وجود تفاوت معنی دار هم از نظر آماری و هم از نظر واقعی بین زنان و مردان در زمینه‌ی کشش‌ها و رانش‌های جنسی بوده است. در خصوص تبیین این تفاوت هم می‌توان عوامل مرتبط با جنس را دخیل دانست و تفاوت‌ها را در قالب‌های ژنتیکی - فیزیولوژیکی دید و هم عوامل مرتبط با جنسیت و تفاوت‌ها را در قالب‌های اجتماعی - محیطی در نظر گرفت.

«جنس به طبقه بندی زیست شناختی و فیزیولوژیکی افراد به عنوان مرد و زن اطلاق می‌شود. در واقع جنس خاصیت یا ویژگی زیستی - فیزیولوژیکی به ویژه اندام‌ها و کارکردهای جنسی - تولید مثلی است که جانداران به واسطه آن‌ها به عنوان مرد یا زن طبقه بندی می‌شوند. بنابراین، آنچه که در جنس زیستی موجب تمایز مرد و زن از یکدیگر می‌شود ویژگی‌ها یا نقش‌های اجتماعی - فرهنگی نیستند، بلکه ویژگی‌های زیستی - فیزیولوژیکی هستند» (میرزایی، ۱۳۹۴: ۴۲۲). بررسی‌های علمی (ایرنا، ۱۳۸۹، برخط) حاکی از این است که یک سوم از ژنوم مردان و زنان تفاوت اساسی با هم دارند و بررسی‌های صورت گرفته روی ۵۴۴ داوطلب زن و مرد نشان می‌دهد که یک سوم از ۱۸۶۷۰ ژن در بدن‌های مردان و زنان فعالیت‌های متفاوتی را انجام می‌دهند. برخی از آنها تنها در بدن مردان و برخی دیگر تنها در بدن زنان فعال هستند و میزان فعالیت آنها در بدن‌های زنان و مردان متفاوت است. بررسی‌ها ژنتیکی نشان می‌دهند که ژن‌های موجود در بدن زنان و مردان اثرات گوناگون جسمی و ذهنی بر آنان می‌گذارند که این اثرها ممکن است در کشش‌ها و رانش‌های جنسی نیز موثر واقع شوند. «جنسیت به تمایز مردم براساس جنسیت زیستی آنها از همدیگر گفته می‌شود. این تمایز براساس محدودیتی است که از نظر اجتماعی برای افراد به واسطه جنسیت‌شان اعمال می‌شود و نه یک تمایز زیست‌شناختی. بر این اساس، الگوهای کاری و شغلی، رفتار فردی، و پایگاه براساس جنس به مردم منتسب می‌شود. از بدو تولد، با کودکان براساس جنسیت‌شان به صورت متفاوت برخورد می‌شود و برای هر جنس نقش‌های اجتماعی خاصی در نظر گرفته می‌شود»

(میرزایی، ۱۳۹۴: ۴۲۳). تفاوت زنان و مردان در رفتار جنسی نیز تا حد زیادی به واسطه تمایز جنسیتی بین آنان تعیین می‌گردد که خود این تمایز نیز ریشه‌های اجتماعی - فرهنگی‌ای دارد که بخشی از آن از نظر سیاسی - ایدئولوژیکی تعیین می‌گردد و به مرور زمان تبدیل به واقعیت سنگواره‌ای می‌شود که احساس می‌شود ریشه در خود واقعی و هویت جنسیتی افراد دارد. «هویت جنسیتی مانند هویت‌های اجتماعی دیگر از دل کنش متقابل اجتماعی برخاسته و به خود فرا موقعیتی فرد ملحق می‌شود [و] بایستی متناسب با تغییر موقعیت‌های کنش پیوسته تثبیت شود... زیرا خود همواره در معرض آزمون‌های تجربی قرار دارد» (کی هیل، ۱۹۸۰: ۱۲۳ برگرفته از ریتزر و گودمن، ۱۳۹۰: ۴۶۴).

از نظر سنتی و نظریه پردازان کلان نگر و کلاسیک رفتارهای جنسی نیز می‌توانند قالبی مردانه - زنانه داشته باشند و در دو سوی مخالف یک طیف خاصی قرار بگیرند. این دیدگاه براساس کلیشه‌های مسلط رایج فرهنگی شکل گرفته است که الگوهای رفتاری زنانه و مردانه را از پیش تعیین کرده است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که کلیشه‌های جنسیتی درباره مردانگی و زنانگی از سال ۱۹۷۲ تا دهه نود تغییر زیادی نکرده‌اند (برگن^۱ و ویلیامز^۲، ۱۹۹۱). بنابراین، یک کلیشه‌ی سنتی در اغلب فرهنگ‌ها وجود دارد که تمایلات (کشش‌ها و رانش‌های) جنسی زنان و مردان را تبیین می‌کند و آن این است که بین زنان و مردان در زمینه‌ی انگیزش‌های جنسی و در نتیجه کشش و رانش‌های جنسی تفاوت وجود دارد و مردان معمولاً در این زمینه نقش فاعلی و آغازگر را دارند و زنان قالبی مفعولی داشته و به نظر می‌رسد تا حد زیادی به این رابطه یا اقدام عملی در آن خصوص علاقه‌ای ندارند. اما روش شناسی مردمی این نوع ثبات را تا حد زیادی به چالش می‌کشد و آن را بیشتر موقعیت وابسته در نظر می‌گیرد.

هر چند رفتارهای جنسی در بسیاری از فرهنگ‌ها به عنوان رفتارهای زنانه و مردانه شناخته و متمایز می‌شوند و انتظارهای فرهنگی نیز از هر جنس متفاوت ارزیابی می‌شود، اما به نظر می‌رسد فرآیند مدرنیته و متمدن شدن تعدیل‌هایی را در این زمینه به وجود آورده باشد. با این حال، تمامی فرهنگ‌ها، در سراسر جهان رفتار جنسی را به نوعی کنترل می‌کنند. برای نمونه، مردان براساس کلیشه‌های فرهنگی بیشتر به جنبه‌های جسمانی رابطه علاقمند هستند و نگرش سطحی‌تری نسبت به این نوع رابطه دارند، در حالی که نزد زنان جنبه‌های ذهنی -

^۱ Bergen

^۲ Williams

روانی قوی تری است و زنان به احساسات عاشقانه و دلبستگی عاطفی توجه بیشتری دارند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مردان در روابط جنسی لذت‌های جسمی را ترجیح می‌دهند و زنان لذت‌های ذهنی را. این قالب‌ها، تنش‌ها و نابسندگی‌هایی را نیز در دو جنس موجب شده‌اند. در مورد زنان، ساختارهای فرهنگی مربوط به رفتار جنسی به تنش بیشتر بین این رفتارهای کلیشه‌ای فرهنگی می‌انجامد. در مورد مردان نیز ساختارهای فرهنگی باعث شده است که مردان برای انجام رفتار جنسی احساس فشار کنند و بر این باور باشند که رابطه جنسی در مورد آن‌ها باید با مهارت و خبرگی صورت گیرد. در واقع زنان و مردان، هویت جنسی و رفتار جنسی خود را در چارچوب نقش‌های جنسیتی شکل می‌دهند. رفتار جنسی در متن یک نظام جنسیتی شکل می‌گیرد. نظام جنسیتی ساختاری اجتماعی - فرهنگی دارد و کلیشه‌های فرهنگی آن چه را که رفتار جنسی بهنجار است برای زنان و مردان تعریف می‌کند (کرافورد و انگر، ۲۰۰۴). کلیشه‌های فرهنگی مجموعه‌ای از باورهای مشترک فرهنگی درباره‌ی صفات شخصیتی و سایر ویژگی‌های مردان و زنان است. تشکیل کلیشه‌های جنسیتی بازتاب طبیعی کاربرد طرحواره‌های جنسیتی است. طرحواره‌های نقش جنسیتی مجموعه‌ای از تداعی‌های مرتبط با جنسیت است که زمینه‌ی اصلی پردازش اطلاعات را بر اساس جنسیت نشان می‌دهد (بم^۱، ۱۹۸۳). به عنوان نمونه، زنان در فرهنگ ایرانی اینگونه اجتماعی شده‌اند که در خصوص تمایلات و نیازهای جنسی خود نباید پیشگام شوند و یا صحبت نمایند و یا این که در یک رابطه‌ی جنسی رضایت یا نارضایتی خود را ابراز دارند تا یک "زن خوب" به نظر آیند و این قالب حتی به مردان نیز القا شده است به گونه‌ای که اگر زنی پیشگام در برقراری رابطه شود، با نگاهی جنسیتی ممکن است با برچسب‌های نا مناسب داغ زده شود.

مردان و زنان در اصل به نظر می‌رسد که مراحل رشد و تحول جنسی را در نوجوانی و بزرگسالی با نظم‌های مختلف طی می‌کنند؛ برای مردان تمایلات جنسی در نوجوانی معطوف به اندام‌های تناسلی است، اما در سنین میانسالی تأکید از احساسات مربوط به اندام‌های جنسی به سوی کیفیت ارتباط با شریک زندگی معطوف می‌شود. در زنان، تمایلات جنسی در نوجوانی معطوف به اندام‌های تناسلی نیست و تأکید بیشتر بر رابطه است و تمایلات جنسی در رابطه با اندام‌های جنسی بعدها در زنان شکل می‌گیرد و تا سنین ۳۰-۴۰ سالگی کامل نیست (هاید، ۱۹۹۶). خمسه‌ای (۱۳۸۵) در پژوهش خود تحت عنوان "بررسی ارتباط میان رفتار جنسی و

^۱ Bem

طرحواره‌های نقش جنسیتی زنان و مردان در خانواده" دریافت که تفاوت معنی داری از نظر نمره‌ی کلی در رفتار جنسی بین دانشجویان مرد و زن وجود ندارد، اما در برخی زمینه‌های اختصاصی‌تر مثل ارگاسم و احساس آزرده‌گی و رنجش از همسر تفاوت معنی داری بین آنان وجود دارد و در عین حال طرحواره‌های نقش جنسیتی در زنان (نه در مردان) بر رضایتمندی از رفتار جنسی تاثیر دارد. بارت و ملوگین (۲۰۱۶) نیز در پژوهش خود تحت عنوان "لذت جنسی در میان مردان و زنان" به نقش تجربه در لذت‌های جنسی پی می‌برد و به این نتیجه می‌رسد که افراد کم تجربه نسبت به افراد با تجربه از رفتارهای جنسی کمتر لذت می‌برند و در عین حال مطالعه‌ی او حاکی از وجود رابطه‌ی معنی دار بین سن، قومیت و وضعیت رابطه و لذت جنسی است.

به طور کلی، آنچه که در این پژوهش نمایان است وجود تفاوت معنی دار بین زنان و مردان و نیز میان افراد سنین مختلف به ویژه افراد با شرایط عاطفی گوناگون در خصوص کشش‌ها و رانش‌های جنسی است که آن را می‌توان هم به عوامل اجتماعی - فرهنگی نسبت داد هم به موقعیت‌هایی که کنش جنسی تحت آنها انجام می‌گیرد و هم به ویژگی‌های فیزیولوژیکی - زیست شناختی؛ با این حال، به نظر می‌رسد مدرنیته تفاوت‌ها را تعدیل می‌کند و احتمالاً در آینده تفاوت‌های بین زنان و مردان در زمینه‌ی کشش‌ها و رانش‌های جنسی کاهش خواهد یافت و احتمالاً جامعه به سوی روابط برابرنگتری حرکت خواهد کرد. اما، باید توجه داشت که بخش مهمی از شرایط اجتماعی - فرهنگی تحت تاثیر شرایط سیاسی - ایدئولوژیکی است و احتمالاً تا تعدیل‌هایی در آنها صورت نگیرد، شیوع و حاکمیت شرایط برابرنگرانه با چالش‌ها و دشواری‌هایی مواجه خواهد شد.

منابع

فارسی

- حسن‌زاده، سیدمهدی؛ علوی‌مجد، حمید؛ صدیق، صدیقه؛ خداکرمی، ناهید؛ هاشمی، سمیه. (۱۳۹۱). بررسی الگوهای رفتارهای جنسی در زنان متاهل. *نشریه‌ی پایش*، دوره ۱۱، شماره ۴، ص ۵۵۵-۵۵۹.
- خمسه ای، اکرم (۱۳۸۴). *روان شناسی زنان*. تهران: انتشارات آگه - ارجمند.

- ریتزر، جورج، گودمن، جی، داگلاس (۱۳۹۰). نظریه جامعه شناسی مدرن. مترجمان: خلیل میرزایی، عباس لطفی زاده. تهران: انتشارات جامعه شناسان.
- کلاین برگ، اتو (۱۳۷۰). روانشناسی اجتماعی. ترجمه علی محمد کاردان، تهران: انتشارات اندیشه.
- گولومبوک، سوزان، فی وش، رابین، (۱۳۸۲). رشد جنسیت. مهرناز شهر آرای، تهران: انتشارات ققنوس.
- مالیونوفسکی، برانیسلاو (۱۳۵۵). میل جنسی و فرونشانی آن در جوامع نامتمدن. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مجتبابی، مینا، صابری، هایده، علیزاده، عزیزه (۱۳۹۴). نقش طراحواره‌های جنسی و تصویر بدنی بر کارکرد جنسی زنان. روانشناسی سلامت، دوره ۴، شماره ۱۳، ص ۴۰-۲۱.
- مهرابی زاده هنرمند، مهناز، منصوری، زهره، جوانمرد، زینب (۱۳۹۲). بررسی رابطه بین الگوی رفتار جنسی و سازگاری زوجی زنان با توجه به متغیر تعدیل کننده سن. فصلنامه زن و جامعه، دوره ۴، شماره ۱۳، ص ۱۰۰-۷۷.
- میرزایی، خلیل (۱۳۹۴). فرهنگ توصیفی علوم اجتماعی. تهران: انتشارات فوژان.
- نقش ژن‌ها در بدن (۱۳۸۹). ایرنا، برخط. <https://www.irna.ir/>

انگلیسی

- Barnett, D. M. & Melugin, P. R. (۲۰۱۶). Reported sexual pleasure among heterosexual men and women: An empirical investigation. **Personality and Individual Differences**. V ۹۸, Pages ۶۲-۶۸
- Bem, S. L., (۱۹۸۳). Gender schema theory and its implications for child development, **Sings**, ۸, ۵۹۸-۶۱۶.
- Bergen, D, J., Williams, J., E. (۱۹۹۱). Sex stereotypes in the United States revisited: ۱۹۷۲-۱۹۸۸. **Sex Roles**, ۲۴, ۴۱۳-۴۲۳.
- Crawford, M., Unger, R., (۲۰۰۴). **Women and gender**. New York: McGraw-Hill Companies.

- Dvor. H. (۱۹۹۸). Where it all Begins: the Biological Bases of Gender. In D. L. Anselmi & L. Law (Eds). Question of Gender.
- Hyde, J. S. (۱۹۹۶). **The psychology of women**. Lexington, DC: Health & Company.
- IKKaracan and Jolly (۲۰۰۷, ۲۰۰۸, online). What is the link between sexuality and Gender? **In Human Security- national perspectives and global agendas from national human development report**. [Http://doi.org/10.1111/j.1748-720x.2007-00195.x](http://doi.org/10.1111/j.1748-720x.2007.00195.x).
- Kaplan, H. S., Sager, C. J. (۱۹۷۱). Sexual patterns at different ages, **Medical Aspects of Human Sexuality**, ۱۰-۲۳.
- Sadock, B.J; Kplan, H.I.; sadock, V.A.Kaplan & Sadock s (۲۰۰۷). **Synoppsis of psychiatry**. Philadelphia, USAlippinc Williams & wikins; P. ۱۰۲۵.